

مسئولیت مدنی قاضی از دیدگاه حقوق موضوعه ایران و مذاهب خمسه فریبا حاجی علی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۵)

چکیده

با توجه به حساسیت و اهمیت منصب قضاوت، فرض ضمانتهای اجرایی در زمینه عملکرد قضاوت ضروری به نظر می‌رسد که به مبانی نظری و عملی آن در حقوق اسلامی پرداخته شده است. قواعد کلی فقهی در باب ضمانات و مستندات قانونی موجود، همگی مبانی حقوقی آن را تأیید می‌کند. اما سخن در ابهامات و شبهاتی است که در این زمینه وجود دارد، مانند تبیین مفهوم اشتباه و تقصیر و راههای شناخت تفاوت و اثبات این دو. تنها در صورت اشتباه ناشی از اجتهاد، جبران خسارت از عهده قاضی ساقط و از بیت‌المال تأمین می‌شود. در جبران خسارتها به ملاکات واقعی و عرفی مراجعه شده و خسارات معنوی نیز با راهکارهای ویژه‌ای قابل جبران است. همچنین خسارات ناشی از بازماندن از تحصیل درآمد و انتقال به ورثه هم قابل مطالبه است. در نحوه پرداخت نیز راهکارهایی مانند پیش-بینی ردیف بودجه شناور در بودجه‌های سالیانه و تأسیس صندوق ویژه و مشارکت قضاوت در پرداخت و استفاده از بیمه مسئولیت مدنی قضاوت می‌تواند در احقاق حقوق تضییع شده افراد جامعه راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، جبران خسارت، تقصیر، خطا، قضاوت، ضمانت.

مقدمه

یکی از مخاطره‌آمیزترین جایگاهها در نظام اسلامی، منصب قضاوت است که به دلیل سروکار داشتن با عرض و ناموس و جان و مال آدمی از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار شده و مباحث زیادی را به خود اختصاص داده است. در طول تاریخ اسلام به دلیل گسترش قلمرو حکومت اسلامی و تنوع دعاوی که از نظر کمی و کیفی رو به افزایش بود، برای حکام وقت چاره‌ای جز این نبود که قضاوت بیشتری را برای حل و فصل خصومات به اقصی نقاط گسیل دارند. آنجا که قضاوت نیز مصون از اشتباه نبودند و در اجتهادات آنها احتمال خطا وجود داشت، این مسئله مطرح شد که در قبال خطاهای قضاوت آیا می‌توان ضمانتهایی را برای جبران خسارت وارده به مردم قرار داد و این ضمانتها چیست؟ بدین ترتیب ضمانت برای جبران خسارت یا به تعبیر امروزی مسولیت مدنی قضاوت، از همان قرون اولیه حکومت اسلامی بیان شد.

معناشناسی قضاوت

لفظ قضاوت در زبان فارسی به معانی متفاوتی از جمله حکم، سخن گفتن، دستور، آفریدن، کار کردن و به آخر رساندن آمده است و مشهورترین معانی آن حکم است (عمید، ۱۴۵). اما قضا در اصطلاح چنین تعریف شده است: «فصل الخصومه بین خصمین فاکتر بحکم الله تعالی ای اظهار حکم الشرع فی الواقعه» (ابن‌همام، ۴۵۳/۵). قضا را حکم نامیده‌اند به علت حکمتی که در آن است و سبب می‌شود هر چیزی در جای خود قرار بگیرد و ظالم از ظلمش دست کشد (همان).

شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: قضا در میان عرف متداول عبارت است از حکم کردن میان مردم و فصل خصومت میان آنها و ادعای اثبات مدعی یا حکم به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از او (شهید ثانی، ۱۳۶۵ ش، ۱۵۱/۳).

صاحب عروة الوثقی در تعریف آن می‌نویسد: «هو الحکم بین الناس عند التنازع و التناجر و رفع الخصومه و فصل الامر بینهم» (طباطبایی یزدی، ۱۳۳۹ ق، ۲).

دلایل مشروعیت قضاوت

بر مشروعیت قضاوت دلایل متعددی از قرآن، سنت، اجماع و عقل دلالت دارند (زحیلی، ۷۸/۸) که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص، ۲۶).

بر طبق این آیه، قضاوت از منصبهای حکومتی و از ارکان اعمال حاکمیت محسوب می‌شود.

۲. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»

(نساء، ۵۸). در این آیه شریفه، با توجه به عطف حکم به عدالت به بحث امانت الهی و واگذاری آن به کسانی که اهلیت دارند، می‌توان با ملاحظه اینکه امانات الهی در این آیه به حکومت تعبیر و تفسیر شده، باز هم قضاوت را از مناصب حکومتی و از شئون ولی امر مسلمانان دانست و جایگاه انتصابی بودن آن را تأیید کرد. بنابراین قضاوتی مشروعیت پیدا می‌کند که از مصدر حاکمیت و منشأ ولایت سرچشمه گرفته باشد. بنابراین در سایر شروط و مراحل نیز باید به این منشأ مشروعیت توجه شود؛ زیرا با توجه به فلسفه قضاوت و لزوم وجود قاضی که همانا حل و فصل اختلافات و منازعات است، در شرایط مختلف و مقتضیات خاصی که به وجود می‌آید، نظر ولی امر مسلمانان و حاکم اسلامی در انتصابات قضات با رعایت مصالح عامه و ضرورت‌های ویژه، فصل‌الخطاب خواهد بود. مضافاً بر اینکه گروهی معتقدند با توجه به اینکه قضاوت از شئون حاکم اسلامی است، او با انتصاب قاضی در واقع تفویض اختیار کرده و اعمال ولایت می‌کند و این سرایت ولایت به سطوح پایین‌تر امری است که در آن از طرف شارع مقدس مأذون است.

۳. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء، ۱۰۵). باز هم می‌

توان از خطاب آیه شریفه دریافت که امر قضاوت و حکم بین الناس به شخص پیامبر اکرم (ص) متعلق بوده و از شئون ولی امر و حاکم اسلامی است، همان‌گونه که در مورد سایر انبیای الهی وجود داشته است. اما در عین حال حاکم اسلامی بنا به ضرورت و مصلحت، حق تفویض این منصب به افراد شایسته را دارد، البته طبق شرایطی که مقتضی باشد. بنابراین حاکم اسلامی در سپردن این مقام به دیگران، نقش اصلی و تعیین کننده دارد. همچنین در نحوه انجام کار و قضاوتها

نیز می‌تواند به نحو مقتضی اعمال ولایت کند. انتصاب و نیابت در قضاوت، امری لاینفک از ماهیت و مشروعیت آن تلقی می‌شود.

۴. حضرت علی(ع) در نهج البلاغه از قول پیامبر اسلام(ص) نقل می‌کنند: «اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاة و الصیام» (نهج البلاغه، ۹۷۷).

۵. بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) فرمودند: «اذا حکم الحاکم فاجتهد فاصاب فله اجران و اذا حکم فاجتهد فاخطأ فله اجر» (بخاری، ۱۴۱۸ق، ح ۷۳۵۲؛ مسلم، ۱۴۱۹ق، ح ۱۷۱۶).

۶. علما بر مشروعیت قضاوت اجماع دارند و معتقدند که از فروض کفایی است که خداوند مردم را به آن امر کرده، همانند جهاد و امامت (ابن‌قدامه، ۳۴/۹).

قضاوت در اصل وظیفه پیامبران، خلفا و علما است؛ به دلیل اینکه فصل خصومات میان مردم تنها از طریق احکام شرعی میسر است و نیز قضاوت وسیله‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر، نصرت مظلوم، رساندن حق به صاحب آن و مانع ادامه ظلم ظالم خواهد بود. بنابراین حکم عقل نیز بر ضرورت و مشروعیت آن مستقر است، حتی اگر احتمال خطای قاضی وجود داشته باشد. در عین حال به حساسیت و خطرناکی این منصب هم اشاره شده است؛ چنان که از پیامبر(ص) روایت شده که قاضیان سه دسته هستند: یک گروه از آنها در بهشت و دو گروه دیگر در آتش دوزخ قرار می‌گیرند. آن قاضی که حق را شناخت و به آن حکم کرد، در بهشت است و آنکه حق را شناخت و برخلاف آن حکم کرد و همچنین آن قاضی که بدون علم قضاوت کرد، هر دو منزلشان در آتش دوزخ است (ابوداود، ۱۴۱۷ق، ۳۲۲/۲).

به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه حکم بین الناس و قضاوت، اختصاص به ولی امر و حاکم اسلامی دارد و هر نوع اعمال ولایت در این زمینه باید به تأیید او برسد؛ بنابراین مشروعیت قضاوت و همه لوازم و مقتضیات امر قضاوت از ناحیه او صادر شده و بنابراین با توجه به شروط مختلف در امر قضاوت، شرایط قاضی و چگونگی رسیدگی به دعاوی، طبق نظر حاکم اسلامی و با تأیید او قابل اجرا است و هر نوع تغییری در آن با توجه به ضرورت و رعایت مصالح عامه مسلمانان صورت می‌پذیرد. اینکه آیا قضاوت قاضی غیرمجتهد صحیح است یا نه؟ در مراحل

مختلف دادرسی، نحوه رسیدگی با تفاوت‌هایی قابل قبول است یا نه؟ و امثال این سؤاها تنها یک پاسخ دارد و آن این است که تشخیص و تأیید ولی امر مسلمانان، منشأ مشروعیت قضاوت است.

شروط قاضی

به دلیل اهمیت این منصب، با توجه به روایاتی که در این مورد آمده، شرایط خاصی در نظر گرفته شده است؛ از جمله: بلوغ، عقل، اسلام، عدالت، ذکوریت، اجتهاد، حریت، طهارت مولد، علم به اصول استنباط و احکام شرعی، بینایی و ناطق بودن که اکثر آنها به جز چند مورد خاص، در میان مذاهب خمس مورد اتفاق است.

در مورد شرط ذکوریت، امامیه و جمهور فقها، غیر از حنفیه قضاوت زن را جایز ندانسته‌اند. فقهای حنفیه به غیر از حدود و قصاص در بقیه موارد قضاوت زن را جایز دانسته‌اند. ابن جریر طبری هم قضاوت زنان را به طور عام جایز دانسته و معتقد است که قضاوت همانند فتوا است؛ همان طور که در فتوا شرط ذکوریت نیست، در قضا هم وجود ندارد (زیدان، ۱۴۰۳ق، ۲۷).

در مورد شرط مسلمان بودن قاضی، همه علمای اسلام اتفاق نظر دارند به جز امام ابوحنیفه که قضاوت آنها را در مورد خودشان جایز دانسته است. مثلاً یک ذمی می‌تواند بر شخص ذمی قضاوت کند (ماوردی، بی تا، ۱۵۴/۳).

یکی دیگر از شروط در نظر گرفته شده برای قاضی، طهارت مولد است که در میان فقهای اهل تشیع اختلافی در مورد داشتن این شرط وجود ندارد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۷۹؛ نجفی، ۱۳۹۸ق، ۲/۴۰). ولی علمای اهل سنت آن را به عنوان یکی از شروط قاضی و حتی از شروط شاهد نشمرده‌اند.

اما شاید بتوان مهم‌ترین شرط را که محل بحث واقع شده، شرط اجتهاد نامید. عده‌ای از علما چون امام مالک و امام شافعی و حنابله شرط کرده‌اند که قاضی باید مجتهد باشد. به دلیل اینکه در فتوا جایز نیست که مفتی عامی و مقلد باشد، به طریق اولی قاضی نباید مقلد باشد. ولی حنفیه معتقدند اجتهاد شرط ولایت قاضی نیست؛ چون ممکن است قاضی غیرمجتهد با رجوع به فتاوی

علما حکمی را صادر کند. در این صورت هدف از قضاوت که فصل خصومات است، با تقلید ممکن می‌شود (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۳/۷). امروزه به دلیل کمبود فقیه مجتهد برای امر قضاوت این شرط تا حدودی نادیده گرفته شده و دلایل دیگری نیز در توجیه آن مطرح شده است. علت اهمیت این شرط را می‌توان لزوم اجتناب از خطا و تضمین نحوه عملکرد قاضی دانست. بدیهی است که با اعمال اجتهاد و به کار بستن تمام توان برای رسیدن به حکم حق، می‌توان تا حدود زیادی احتمال خطای قاضی مجتهد را کاهش داد و مصونیت بیشتری درباره قضاوت‌های او به وجود آورد. اما سؤال اصلی این است که آیا همچنان می‌توان به اصل «للمصیب اجران و للمخطیء اجر واحد» در مسئله قضاوت نیز پایبند بود و خطای قاضی را به اجتهاد او نسبت داد و از آن چشم‌پوشی کرد، بدون اینکه هیچ‌گونه مسئولیتی را متوجه او ساخت؟ در حقیقت می‌توان یکی از ابعاد بحث مسئولیت مدنی قضاوت را به مسئله اجتهاد قاضی معطوف دانست. به بیان دیگر می‌توان گفت: اگر اجتهاد را لازمه قضاوت بدانیم و بر مبنای اجتهاد به بیان ماهیت قضاوت مشروع پردازیم، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که در صورت خطای قاضی در قضاوت، همان‌گونه که مجتهد در صورت خطا و عدم دستیابی به حکم واقعی مسئول نیست، بلکه اجر واحد هم دارد، در مورد قاضی نیز می‌توان به عدم مسئولیت مدنی و شرعی او معترف بود؛ حتی اگر مشمول خطاب اجر واحد قرار نگیرد که هیچ استبعادی در آن نیست.

مسئولیت مدنی یا ضمانت حقوقی قاضی

مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد؛ اعم از اینکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰ش، ۱۳).

«در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، در برابر او مسئولیت مدنی دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ۴۸/۱). بنابراین می‌توان این تعابیر را به عملکرد قاضی و آثاری که به

دنبال قضاوت امر مترتب می‌شود نیز نسبت داد و خسارتهایی که به موجب حکم او به اشخاص وارد می‌شود، از همین قبیل است.

مسئولیت مدنی قاضی از دیدگاه فقها

فقها نیز از همان ابتدا به خاطر اهمیت این مسئله علاوه بر ذکر آداب و صفات قاضی، مباحثی را هم در مورد مسئولیت قاضی در قبال خطا و اشتباهاتش با استفاده از احادیث و روایات پیامبر(ص) و اصحابش بیان کرده‌اند؛ از جمله: روایت اصبع بن نباته از حضرت علی(ع): «ما أخطأت القضاة فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین» (حرعاملی، ۱۶۵/۱۸).

علمای اهل سنت معتقدند که این سخت‌گیری در کار قضاوت و مسئول بودن قاضی، به‌رغم جایگاه مهمی که دارد، سد ذریعه‌ای است برای پیشگیری از سوء استفاده برخی از قضات در امورشان. البته هر نوعی از اشتباه، متضمن مسئولیت و محاکمه قاضی نیست. بدین‌منظور، اشتباه قضات را به چند دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. هنگامی که قاضی در حکمش دچار خطایی شود که معمولاً در امور اجتهادی اتفاق می‌افتد، قاضی مسئول جبران خطا و اشتباه نیست و ضمانی هم بر بیت‌المال نیست؛ چون خطای سلطان در امور مالی هدر می‌رود و جبرانی ندارد. این عدم مسئولیت، تنها به امور مالی بر نمی‌گردد، بلکه مربوط به نفوس هم می‌شود. از امام شافعی چنین نقل شده است: اگر اشتباه قاضی در فیما لایسوغ فیه الاجتهاد باشد و مخالف نص کتاب یا سنت یا اجماع یا قیاس جلی بنا به قول عده‌ای باشد، حکمش نقض می‌شود و اگر اشتباهش در فیما یسوغ فیه الاجتهاد باشد و همچنین در مورد قیاس خفی، حکمش نقض نمی‌شود (بغوی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۱/۸).

۲. هنگامی که اشتباه قاضی از خطای فاحشی باشد که معمولاً در امور اجتهادی جایز نیست، در این حالت از سبب اشتباه قاضی سؤال می‌شود، مثل حکم به شهادت اطفال غیرممیز یا حکم به شهادت مجانین، یعنی در اسباب حکم دچار خطا شود، با توجه به محکوم فیه مسئولیت او هم متفاوت می‌شود. اگر محکوم فیه حق الناس و از امور مالی باشد که زایل نشده، به محکوم علیه

برگردانده می‌شود و اگر از بین رفته باشد، ضمانت بر محکوم له است؛ چون قاضی برای او قضاوت کرده، پس بنا بر قاعده «الخراج بالضمان» حکم می‌کنیم.

هنگامی که محکوم فیه حق مالی نباشد، مثل طلاق و عتاق، حکم باطل می‌شود و زن به همسرش و عبد به سیدش برگردانده می‌شود.

اگر محکوم فیه از حق الله خالص باشد، مثل قطع دست سارق و رجم زانی محصن، حکم باطل است و اجرا نمی‌شود، اما اگر اجرا شده باشد، ضمانت از بیت‌المال است؛ چون قاضی برای منفعت عامه مسلمانان قضاوت کرده است و بنا بر قاعده «الخراج بالضمان» قاضی ضامن نیست.

اگر محکوم فیه از حقوقی باشد که هر دو حق الله و حق الناس را دارا باشند و حق الناس غالب باشد، مثل قصاص در قتل و جرح و قطع طرف، قصاص بر قاضی واجب نیست؛ چون مخطیء بوده است و بنا بر یکی از روایات حنبلی، دیه از بیت‌المال است؛ چون قاضی نایب مسلمانان و وکیل آنها است و خطای وکیل در حق موکلش را موکل جبران می‌کند. بنا بر روایت دوم آنها، دیه مخففه و مؤجله بر عاقله است، مثل دیه قتل خطا. امام شافعی هم دو روایت همانند حنابله دارد (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۲۳/۷).

۳. مسئولیت در اشتباهات عمدی: اگر قاضی عمداً به غلط قضاوت کند و خودش هم به آن اعتراف کند یا با بینه قابل قبول ثابت شود، در مورد اموال باید ضمانت مال را بدهد و در مورد عقوبت، به مجازاتی که مستحق آن است می‌رسد و از وظیفه ولایتش هم عزل می‌شود. در *المحیط* هم آمده است که در صورت عمدی بودن اشتباه، قاضی علاوه بر ضمان تعزیر می‌شود، ولی منعزل نمی‌شود، بلکه قابلیت عزل از منصبش را دارد. این امر اشاره دارد به اینکه قاضی به مجرد فاسق شدن منعزل نمی‌شود، ولی مستحق عزل است (ابن فرحون، ۷۹/۱).

مرحوم نراقی هم در *مستند الشیعه* مسئولیت قاضی را چنین بیان کرده است: اگر اشتباه قاضی در دم یا قطع عضو یا مال روشن شود، اگر حکم اجرا نشده باشد و عین باقی باشد، حکم اجرا نمی‌شود و عین هم برگردانده می‌شود. در صورتی که بعد از اجرای حکم باشد و عین تلف شده باشد و جور قاضی عمداً و تقصیراً در اجتهادش ثابت شود، ضامن است (نراقی، ۱۴۱۹ق،

در ۸۷/۱۷). در *الخلاف* هم آمده است: «هنگامی که حاکم به حکمی قضاوت کند و اشتباه کند سپس روشن شود که اشتباه کرده یا حکم اشتباه مربوط به حاکم قبل از او بوده باشد، نقض آن حکم واجب است ولی اقرار به آن خطا جایز نیست» (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۶/۷۱۴).

یک سؤال مهم در مورد مبنای مسئولیت مدنی قضات این است که آیا می‌توان به تعدادی از قواعد فقهی در این زمینه رجوع کرد؟ از جمله قاعده‌های اتلاف و تسبیب، لاضرر، الغرم بالغنم، ضمان ید و

مثلاً اتلاف در جایی است که شخصی به‌طور مستقیم مال دیگری را تلف کند؛ یعنی مباشر در تضییع باشد و بنا بر نظر عرف، رابطه علیتی میان تلف و تلف‌کننده برقرار شود؛ البته لازم نیست خطای او در آن احراز شود. تسبیب در جایی است که شخصی به‌طور مستقیم، مباشر تلف کردن نباشد ولی مقدمات آن را فراهم آورده باشد. در این فرض به لزوم احراز خطا یا تقصیر شخص در برخی موارد به‌طور ضمنی اشاره شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ۱/۲۱۴). در واقع محل کلام در این قواعد فقهی، احراز این نکته است که شرط عمد یا شبه‌عمد بودن در این قواعد وجود دارد یا اینکه در موارد سهو و خطای محض نیز می‌توان این قواعد را به حکم قاضی سرایت داد. در برخی موارد که در تشخیص خطای محض بودن عملکرد قاضی دچار شک می‌شویم و شبهه شبه‌عمد بودن در قضاوت او وجود دارد، باز هم می‌توان قواعدی مانند اتلاف و تسبیب و سایر قواعد فقهی‌ای را که به نوعی متضمن جبران خسارت هستند، در ردیف مستندات مسئولیت مدنی قاضی دانست و البته مسئله تنها اختصاص به موارد مشکوک و مشتبه ندارد و مجرای قواعد عام است.

اصطلاح خطا و عمد و شبه‌عمد گرچه ممکن است مباحث جزایی و کیفری را تداعی کند و از دیدگاه برخی از علما، صرفاً ناظر به مسائل جنایی و معطوف به مسئولیت کیفری باشد نه مسئولیت مدنی، اما در عین حال می‌توان گفت که به کارگیری این اصطلاحات خدشه‌ای به بحث وارد نمی‌کند و از محل کلام منصرف نیست؛ زیرا در این مقام، معنای عام این کلمات و عبارات مدنظر است و محتوای مطالب، این مقصود را می‌رساند و ادعای اختصاصی بودن جعل این اصطلاحات در مباحث کیفری، قابل مناقشه است.

مسئولیت مدنی قاضی از دیدگاه حقوقی

۱- قانون اساسی

یکی از اصول مهم قانون اساسی که نیازمند تبیین سازوکارهای لازم در قوانین عادی است، اصل ۱۷۱ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و یا در حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

سیاق کلام در این اصل کلیتی دارد که آن را از ردیف قوانین عادی خارج ساخته و اشاره به صورتهای کلی باب ضمانات دارد و به عنوان یک سند بالادستی و فراتر از قوانین عادی تلقی شده که در ذیل آن و در چهارچوب آن، سایر قوانین عادی رقم خورده و شکل می‌گیرد.

۲- قانون مجازات اسلامی

در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر موردی خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است. در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

موارد دیگری از قانون مجازات اسلامی مانند مواد ۵۷۵ و ۵۹۷ نیز در مورد مسئولیت قاضی وجود دارد. در خصوص مسئولیت ناشی از «امتناع از رسیدگی به دعاوی» ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «هریک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده، به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون، از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از

شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفضال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

گرچه استناد به قانون مجازات اسلامی جنبه کیفری دارد و محل کلام ما در این مقاله، مسئولیت مدنی است، اما شاهد مثال قرارداد آن، اولاً؛ به دلیل بیان اهمیت مسئله در کل قوانین موجود است، اعم از کیفری و مدنی. ثانیاً؛ اشاره دارد به عمومیت مفهوم مسئولیت که در تمامی عرصه‌ها ساری و جاری است و تقریباً از قواعد یکسانی پیروی می‌کند. ثالثاً؛ وقتی در بخش مسئولیت کیفری چنین موضعی اتخاذ شده و فرقی بین این دو مسئولیت نمی‌توان یافت بلکه به طریق اولی وقتی در مباحث کیفری، عدم مسئولیت در صورت خطا و سهواً اثبات می‌شود، در مسئولیت مدنی نیز باید آن را نادیده گرفت و حکم به عدم مسئولیت داد.

۳- قانون مسئولیت مدنی

قواعد و قوانین عمومی مسئولیت مدنی و ضمان نیز در مواردی اشاره به لزوم جبران خسارت و تعهد به جبران کرده است. از جمله، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ش می‌گوید: کارمندان دولت و شهرداریها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند. ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگران شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد شد.

همچنین ماده ۱ مقرر می‌دارد: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

در خصوص مسئولیت مدنی و کیفری مأموران دولتی و مراجع قضایی که مرتکب «جعل و تزویر» می‌شوند، ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «هریک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأموران به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند، علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد».

نقد و بررسی مواد قانونی و آرای فقهی

حقوق دانان به این مواد قانونی انتقاداتی را وارد دانسته‌اند. به‌عنوان مثال در مورد اصل ۱۷۱ قانون اساسی گفته شده است: «در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئولیت سنگینی برای قضات پیش‌بینی شده که تحمل آن بر مبنای ظاهر عبارت دشوار است. اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود، اصل ۱۷۱ با ضرورت‌های این شغل مهم و پرخطر سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا قاضی ضامن زیانهای مادی و معنوی ناشی از تقصیر (عمدی و غیرعمدی) است» (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ۱/۱۹۷).

همچنین گفته شده است: «ولی این اصل دقیق و روشن نمی‌نمایاند که چگونه باید از زیان دیده جبران خسارت شود و اینکه اصل ضامن بودن قاضی در مورد خسارتهایی که مقصر است چگونه تحقق می‌یابد و چگونگی جبران زیان از سوی دولت در فرضی که زیان فقط از اشتباه قاضی روی داده باشد، روشن نیست؛ از این رو بی‌گمان زیان‌دیده برای اینکه بتواند به آسانی و از راههای دقیق و مشخص احقاق حق کند، نیاز به قانون ویژه است که در چهارچوب اصل ۱۷۱ ق.ا. باید گذرانده شود. بدون چنین قانونی، زیان‌دیده از تصمیمهای قاضی به دشواری می‌تواند از خود جبران

خسارت کند؛ زیرا بدون اثبات تقصیر یا اشتباه قضایی، جبران زیان، شدنی نیست» (ابوالحمد، ۱۳۷۰ش، ۵۹۷).

بعضی دیگر از حقوق دانان، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در مقایسه با قانون بعضی از کشورها مانند فرانسه برای تضمین حقوق مردم ناکافی می‌دانند و پیشنهاد داده‌اند تا جهت تضمین مطمئن حقوق مردم، دولت در هر دو مورد تقصیر و اشتباه قاضی در برابر زیان‌دیده مسئول باشد و حق مراجعه بعدی به قاضی مقصر تحت شرایطی برای دولت پیش‌بینی شود (شمس، ۱۳۸۱ش، ۱۹۲/۱). در واقع این اصل در فروض متعددی که ممکن است در پرونده‌های قضایی پیش آید فاقد هرگونه حکم صریح و مشخص و قاطع است. مانند اینکه اگر موضوع خواسته یا ضرر و زیان وارده از استطاعت قاضی یا نوع قضاوت بیرون باشد یا اگر حکومت و قوه قضائیه در اعمال نظارت قضایی کوتاهی کرد و قاضی هم مقصر بود، آیا مسئولیت ناشی از آن تقسیم و مشترک می‌شود یا اینکه می‌توان قائل به مسئولیت تضامنی شد. اگر خسارت وارده ناشی از تقصیر هیچ‌یک نباشد و به عللی مانند وجود کثرت پرونده‌های قضایی در دادگستری به وجود آید و ناشی از قصور باشد، آیا مسئولیت متوجه حاکمیت است؟

ناگزیر ممکن است قائل شد که این موارد را باید با رجوع به قواعد عمومی مسئولیت مدنی یا ضمان پاسخ داد، ولی استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی نیز ممکن است تا حدودی در پاسخگویی دچار ابهام یا خدشه باشد. مثلاً در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ذکر شده است: «در مورد اعمال حاکمیت هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد شد». بدین ترتیب امکان توجیه اشتباهات به وجود می‌آید و ممکن است همواره برای موجه جلوه دادن اشتباهات با محل تأمین منافع اجتماعی و ضرورت حفظ مصالح عمومی این اشتباهات تکرار شود.

بدیهی است که مقصود از دولت در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، کل حاکمیت است و نه فقط قوه مجریه. بنابراین باید در مورد نحوه انجام این ضمانت در بخشهای مختلف حاکمیتی و قوای سه‌گانه تدابیر خاصی اتخاذ شود.

ممکن است این ابهام به وجود آید که در تمامی موارد مذکور، حق مراجعه بعدی تابع اصول کلی قرار ضمان بوده و دیگر نیازی به وضع قوانین جدید نیست، اما کلیات قوانین در همه موارد نیازمند تفسیر و بیان مصادیق و تطبیق جزئیات بر کلیات و بالأخره ایجاد وحدت رویه قضایی است. پس با وجود کلیاتی در این زمینه، جعل و تدوین مقررات جدید به منزله تحصیل حاصل تلقی نمی‌شود.

بنابراین می‌توان شبهات مربوط به قوانین موجود را چنین دسته‌بندی کرد: (۱) مفاهیم اشتباه و تقصیر و راههای اثبات آن کاملاً تبیین نشده است. (۲) مقصود از خسارت و انواع آن و راههای جبران خسارت کاملاً واضح نیست. (۳) مبنای محاسبه ضرر و زیان در برخی از اقسام ضرر معلوم نیست. بر فرض که ضرر ناشی از حبس غیرقانونی باشد، آیا دادگاه فقط به ملاک محاسبه جزای نقدی در برابر حبس عمل خواهد کرد یا بازماندن از تحصیل درآمد، قابل مطالبه است و آیا این خسارات فقط توسط متهم یا متضرر قابل درخواست است یا توسط وارث نیز قابل مطالبه است؟ آیا ضرر معنوی را می‌توان محاسبه کرد و مابازاء نقدی دارد؟ (۴) نهادهای نظارت بر عملکرد قضات و ابزارهای اجرایی آن، مشخص نیست. (۵) هرگونه پرداخت توسط دولت اعم از قوه مجریه یا قضائیه نیازمند پیش‌بینی ردیف خاصی در قوانین بودجه سنواتی است و چنین ردیفی وجود ندارد. چراکه بنا بر اصل ۵۳ قانون اساسی: «کلیه دریافت‌های دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد». بنابراین مقدمات اقدام دادگاهها در محکومیت دولت به جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی با توجه به روشن نبودن حدود مسئولیت دولت و عدم پیش‌بینی بودجه مربوطه، با چالشهای جدی مواجه است.

رهیافتی فقهی حقوقی برای حل شبهات

۱- مفهوم اشتباه

با توجه به بیان شبهات و ایرادات وارده می‌توان در پاسخ به تحلیل هریک پرداخت. با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و دیگر اصول و موازین حقوقی، برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی، وجود سه عنصر ضرورت دارد: تقصیر، ضرر و رابطه سببیت. برای مسئول شناختن قاضی، صرف اثبات تقصیر او کافی نیست، بلکه مدعی باید زیان ناشی از تصمیم زیان‌بار قضایی و همچنین رابطه سببیت میان تقصیر و زیان وارد شده را نیز ثابت کند؛ یعنی زیان‌دیده باید ثابت کند میان فعل یا ترک فعل خوانده و ایجاد ضرر، رابطه علت و معلولی وجود دارد. اگر ثابت شود که میان تقصیر قاضی و ضرر رابطه سببیت وجود دارد، در این صورت قاضی ملزم به جبران خسارت می‌شود.

قانون‌گذار در موادی از قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی به تعریف آن پرداخته است. برابر ماده ۹۵۳ق.م: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی». در ماده ۹۵۱ هم آمده است: «تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری». براساس ماده ۹۵۲ این قانون، «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است». در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی هم آمده است: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی».

در کتب فقهی هم تعاریف متعددی از تقصیر شده است که اغلب با مثال بیان کرده‌اند. در موسوعه فقهی کویت چنین آمده است: اگر قاضی در مستند حکمش دچار تقصیر شود مثل اینکه به جلد یا قطع یا قتل انسانی به استناد شهادت شهود حکم کند و حکم اجرا شود و بعد معلوم شود که شهود اهلیت شهادت را نداشته‌اند، مثل اینکه کافر، فاسق یا نابالغ بوده‌اند، هرگاه ثابت شود که قاضی در مورد شهود تحقیق نکرده یا در این مورد سهل‌انگاری کرده، خود قاضی ضامن است (الموسوعة الفقهیة، ۱۴۱۰ق، ۳۶/۳۶).

ابن‌ادریس حلی در *السرائر* می‌نویسد: هرگاه قاضی براساس شهادت دو نفر بر شارب خمر اجرای حد کند و آن شخص نیز در اثر اقامه حد بمیرد و سپس معلوم شود آن شهود فاسق بوده‌اند، در این صورت ضمان و مسئولیت دیه بر عهده قاضی است؛ زیرا وظیفه قاضی تحقیق پیرامون وضعیت و عدالت شهود بوده است. وقتی که به این وظیفه‌اش عمل نکرده، در واقع مرتکب تفریط شده پس ضمان نیز بر عهده اوست (ابن‌ادریس حلی، ۱۳۶۸ ش، ۴۷۹/۳).

در واقع در مقایسه با مفهوم تقصیر قاضی و با توجه به عنصر معنوی جرم، اشتباه قاضی را تعریف کرده‌اند. به عنوان مثال: اشتباه قاضی وقتی است که وی بدون نیت و قصد و به دلایل دیگر عملاً موجب ضرر و زیان بشود و در این صورت ضمان متوجه دستگاه قضایی است و عدم مسئولیت قاضی در صورت اشتباه امری منطقی به نظر می‌رسد (هاشمی، ۱۳۸۳ ش، ۴۰۰/۲).

بعضی از نویسندگان، اشتباه قاضی را معادل تقصیر سبک و دولت را صرفاً در این خصوص مسئول پرداخت اشتباه قاضی دانسته و استدلال کرده‌اند که اگر قاضی با ارتکاب تقصیر سبک مسئول نباشد، چگونه دولت را می‌توان مسئول شناخت. مسئولیت دولت از نوع مسئولیت فعل دیگر است، نه اینکه دولت به عنوان سبب قوی‌تر مسئول باشد. «هرگاه قاضی مرتکب تقصیر عمدی و سنگین نشود و اشتباه کند و این اشتباه از روی عمد، نیرنگ، تقلب، ضعف دانش قضایی و ناآگاهی بر ضروریات امر قضا نباشد، بلکه ترکیبی از تقصیر اداری و شخصی باشد، دولت به عنوان سبب قوی‌تر مسئول است» (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳ ش، ۳۰۶).

برخی از حقوق‌دانان در پاسخ به این سؤال که کجا باید گفت دادرس اشتباه کرده است و کجا مقصر شناخته می‌شود، معتقدند: اشتباه ناظر به موارد قصور دادرس می‌شود و تقصیر به حالتی که در آن تدلیس و سوء نیت و عمد است، خواه انگیزه آن جلب منفعت باشد (مانند رشوه) یا دفع ضرر (مانند ترس) یا انتقام‌جویی و مانند اینها برگردد. به بیان دیگر، اشتباه در صورتی ساده است که آلوده به امر نامشروع نشود و در اثر القای شبهه از سوی دو طرف دعوا یا شهادت نادرست و اقرار برخلاف واقع یا پیچیدگی و نارسایی مفهوم قانون یا متروک ماندن آن یا نقص در حافظه یا قدرت اجتهاد ... و مانند اینها دست دهد و مانع از دستیابی قاضی به عدالت و حق شود، ولی

تقصیر آلوده به امری نامشروع است و قاضی دانسته به راه ناصواب می‌رود. این پاسخ، زمینه تحقیق را فراهم می‌سازد، ولی باید تعدیل شود و تنها حسن‌نیت یا پلیدی انگیزه، معیار اشتباه و تقصیر نباشد؛ بی‌مبالاتی نابخشودنی و بی‌اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. ممکن است قاضی با حسن‌نیت نیز کوشش متعارف را در جهت اجتهاد یا تشخیص واقع نکند. برای مثال، رویه‌ها و کتابهای حقوقی را نخواند یا مشورت نکند یا در قضاوت شتاب‌زده عمل کند یا قانون را فدای باورها و انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود سازد یا پرونده را به درستی نخواند یا با پرخاشگری و عصبانیت مانع از بیان واقع به وسیله دو طرف یا شهود گردد یا وکیل اصحاب دعوا را نپذیرد و آن را از حق دفاع محروم سازد. این‌گونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می‌شمارد، باید در زمره تقصیرها آورد نه اشتباه (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ۱۹۸/۱).

مثلاً اگر قاضی دستور به اجرای افزون بر حد بدهد و شخص از آن بمیرد، قاضی ضامن است، هرچند یک تازیانه بیشتر زده باشد؛ چون تلف به سبب فعل مضمون و غیرمضمون واقع شده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۱۶/۶).

«اگر قاضی به خطا به سود کسی در مورد مالی حکم کرد یا به خطا به قصاص کسی حکم نمود و مانند آن اما بعداً خطایش روشن شد، چون اجتهاد کرده، مقصر نخواهد بود، مگر اتلافی در کار باشد که در آن صورت به خاطر نص و حکمت، ملزم به جبران آن از بیت‌المال است» (شهید ثانی، ۱۳۶۵ش، ۳/۳۵۸). مراد از نص که در کلام شهید ثانی بود، روایتی است از امام محمد باقر(ع) که فرمودند: «امیرالمؤمنین(ع) در جایی که قضاوت در قصاص یا قطع (عضو) اشتباه می‌کردند، حکم می‌کردند که از بیت‌المال باید پرداخت شود». در هر حال به نظر می‌رسد که برای اثبات یا تقصیر قاضی، علاوه بر دادگاه عالی انتظامی قضاوت، باید طی آموزشهای ویژه و تدوین دستورالعمل و آیین‌نامه ویژه رسیدگی به اشتباهات قضاوت، همگان را در این خصوص آگاه کرده و فرهنگ‌سازی کنیم.

۲- مفهوم خسارت و ضرر

«ضرر و خسارت عرفاً عبارت است از نقضی که بر مال، آبرو، جان یا هر چیز دیگری که درباره بعدی از ابعاد وجود شخص بوده و موجودیت دارد یا مقتضی قریب تحقق آن می‌باشد، وارد آید» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ۱/۱۷۸).

در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، تعریفی از ضرر و زیان نشده است. به طور کلی می‌توان گفت ضرر، لطمه زدن به حقوق و مصالح مشروع، مالی یا غیر مالی، انسان است. «ضرر و زیان» و «خسارت» هرچند در عرف و در اصطلاح حقوق‌دانان به یک معنی به کار رفته اما اندکی تفاوت دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲ش، ۲۶۲). در معنای اول، خسارت به معنی مالی است که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر پرداخت شود. در این معنا، «خسارت» به مالی که در مقابل ضرر و زیان وارده، داده می‌شود، گفته شده است. از طرف دیگر، «خسارت» به معنی زیان وارده است. قانون‌گذار نیز خسارت را در هردو معنی به کار برده است؛ از جمله ماده ۳۳۹ که خسارت را در هردو معنای فوق به کار برده است.

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، به جبران ضرر مادی و معنوی اشاره شده است. بدین ترتیب که ضرر مستقیم مادی و ضرر از دست دادن منفعت، از موارد خسارت مادی به شمار می‌رود که در صورت اثبات ورود خسارت، قاضی یا دولت ضامن خواهد بود. اقدامات قضایی (تعقیب، احضار، حبس، شلاق و نظایر آن) یقیناً دارای اثرات روحی و عاطفی و وارد کننده خسارت حیثیتی و معنوی است که قابل تقویم نبوده و نمی‌توان آنها را با پول ارزیابی کرد؛ به همین دلیل آن را جبران‌ناپذیر می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۶۲ش، ۱۴۲). اما به منظور دلجویی و تخفیف در آلام می‌توان در مقابل خسارتهای معنوی به پرداخت نقدی یا اعطای امتیاز ویژه و اعاده حیثیت حکم کرده و شرایط اجتماعی و فردی روحی افراد را به طور خاص ملاحظه کرد. بحث جبران خسارتهای معنوی، از مباحث تأمل برانگیز در این عرصه است و نیازمند مجال دیگری است. در عین حال فرقی میان خسارات وارده ناشی از بازماندن از تحصیل درآمد با سایر اقسام خسارت نیست و در صورت اثبات، امکان مطالبه هم دارد. همان‌طور که در صورت اثبات دین در مورد شخص متوفی،

با توجه به ضرورت توسعه جبران خسارات وارده و انتقال قهری دارایی متوفی به وارث، می‌توان آن را مشمول مطالبات ورثه هم دانست.

در مورد نحوه پرداخت توسط دولت نیز پیش‌بینی ردیف بودجه خاص به صورت مبلغ شناور در برنامه‌های سالیانه و در قالب طرح یک لایحه، مشکل قانونی اختصاص بودجه نیز قابل رفع است. همچنین می‌توان به منظور تأمین منابع مالی و عدم تحمیل بار گران جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی، مشارکت قضاات در جبران خسارت و تأسیس صندوقی به این منظور را پیشنهاد کرد.

علاوه بر اینکه می‌توان استفاده از بیمه مسئولیت مدنی قضاات را هم به عنوان یک راهکار اجرایی مطرح کرد؛ همان‌گونه که در بسیاری از مشاغل در معرض مسئولیت مدنی و ضمانت مانند پزشکی چنین تدبیری اندیشیده شده است و نیز برای تأمین مالی می‌توان به راهکارهای ویژه و خاص و استفاده از اراده اشخاص حقیقی و حقوقی ویژه مانند رهبری و رؤسای قوا اندیشید.

نتیجه

بحث مسئولیت مدنی قاضی در اصطلاح جدید که تعبیری دیگر از ضمانت‌های قاضی است، در واقع نشانگر عدم مصونیت قضاات به‌طور عام است تا مردم با اطمینان از عدالت قاضی بتوانند مشکلات خود را حل کنند. قاضی در صورت اشتباه سبک یا اشتباهی که معمولاً در امور اجتهادی محتمل است، ضمانتی ندارد و از بیت‌المال هم پرداخت می‌شود، اما در صورت اشتباه فاحشی که معمولاً در امور اجتهادی رخ نمی‌دهد، ضامن است، ولی از بیت‌المال جبران می‌شود؛ چون قاضی برای منفعت عامه مسلمانان قضاوت کرده است.

در قوانین کشور ما هم به مواردی درباره تقصیر و اشتباه قاضی اشاره شده است که مهم‌ترین ادله قانونی در مورد مسئولیت مدنی قاضی، اصل ۱۷۱ قانون اساسی است. همچنین قواعد فقهی و مواد کلی مسئولیت مدنی نیز مستند قابل قبولی است.

شرایط مسئولیت مدنی قاضی عبارتند از: اتخاذ تصمیم قضایی و ارتکاب اشتباه یا تقصیر از سوی قاضی و وقوع ضرر و رابطه سببیت بین ارتکاب اشتباه و تقصیر و ضرر وارده. مرجع احراز ارتکاب اشتباه یا تقصیر قاضی، دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین شبهاتی که در این زمینه وجود دارد مانند مفهوم اشتباه و تقصیر یا مفهوم خسارت و ضرر، همچنین راههای جبران خسارت، قابل رفع است و می توان از راهکارهای اجرایی در این زمینه مانند بیمه مسئولیت مدنی قضات و نیز مشارکت تضامنی در پرداخت خسارت و تشکیل صندوق ویژه و ... استفاده کرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
- ابن فرحون مالکی، تبصرة الحکام، بیروت، دارالفکر.
- ابن قدامه، عبدالله، المعنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن همام حنفی، فتح القدير، بیروت، دارالفکر.
- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، انتشارات توس، ۱۳۷۰ش.
- ابوداود، سنن، ریاض، بیت الافکار الدولية، ۱۴۱۷ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ریاض، بیت الافکار الدولية، ۱۴۱۸ق.
- بغوی، محمد بن فراء، التهذیب فی فقه الامام شافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲ش.
- جلیلوند، یحیی، مسئولیت مدنی قضات و دولت، تهران، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۰ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارأحیاء التراث العربی.
- حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم.
- زیدان، عبدالکریم، نظام القضاء فی الشریعة الاسلامیة، بغداد، ۱۴۰۳ق.
- شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العربیه.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، ۱۳۸۱ش.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، ملحقات عروة الوثقی، نجف، چاپ حیدریه، ۱۳۳۹ق.

- طوسی، محمد بن حسن، *الخلافة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۶۵ش.
- عاملی، محمد بن جمال‌الدین (شهید اول)، *اللمعة الدمشقیة*، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، جاویدان.
- فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۸۴ش.
- قاسم‌زاده، مرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، نشر میزان، ۱۳۸۳ش.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.
- همو، *الزامهای خارج از قرارداد*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
- کاشانی، ابی‌بکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- مازہ، برهان‌الدین، *المحیط البرهان*، بیروت، دارالکتب العربیہ.
- ماوردی، ابوالحسن، *الحاوی الکبیر*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، ریاض، بیت الافکار الدولية، ۱۴۱۹ق.
- *الموسوعة الفقهیة*، کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیہ، ۱۴۱۰ق.
- موسوی بجنوردی، حسین، *القواعد الفقهیة*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۹۸ق.
- نراقی، محمد مهدی، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، ۱۴۱۹ق.
- نووی، محی‌الدین، *روضة الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت، دارالفکر.
- هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نشر میزان، ۱۳۸۳ش.